

اِمْعَان

✻ مدیر و نگارنده وحید دستگردی ✻

سال نهم

شماره ۷ آبان ماه ۱۳۰۷ در ماه دی انتشار یافت

(واو و یاء)

معروف و مجهول - نکره و معرفه - بخش
«بخش اول تعریف»

واو و یاء معروف. آن واو و یائی را گویند که در تلفظ و آهنگ کاملاً
واو و یاء تلفظ می‌شده و اکنون هم می‌شود
وار مانند (دود - سود) - (ویارو - سارو) و یاء چون (نیل - زنجبیل)
و (بیائی - گدائی) با یاء خطاب در اول و یاء نسبت در ثانی.
وجه تسمیه بمعروف هم این است که واو در آهنگ و تلفظ بخوبی شناخته
می‌شود.

واو و یاء مجهول. آن واو و یائی را گویند که تلفظ و آهنگ واو و یاء
نداشته بلکه واو با آهنگ ضمه مشبعه و یاء با تلفظ کسره مشبعه ادا می‌شده است.
واو مانند (روز و یوز - بو و سبو) و یا چون (دیر و پریر - و مردی با یاء
وحدت یا تنکیر).

وجه تسمیه بمجهول هم معین است زیرا در اهنك و تلفظ این گونه کلمات واو و یاء موجود در کتابت مجهول هستند.

در حقیقت واو و یاء معروف حرف اصلی و جزء کلمه و واو و یاء مجهول از اشباع ضمه و کسره تولید شده‌اند و بهمانگونه که عرب از اشباع کسره یاء و از اشباع ضمه واو تولید میکنند عجم هم بتقلید تولید کرده است.

شمس قیس در کتاب المعجم در اصلی نبودن یاء با ما موافق است اما میگوید یاء مجهول منقلب است از الف بدلیل آنکه بایاء مماله از همزه در کلمات عربی قافیه میشود. ولی مسلم و بحکم آهنك و تلفظ های قدیمی که هنوز در رستاهای دور از شهر و طوایف کوه نشین باقیست واو و یاء مجهول منقلب از ضمه و کسره اند و هرگز یاء از الف در فارسی تولید نشده و قاعده اماله در کلمات فارسی سابقه نداشته و نخواهد داشت.

شمس قیس . معروف و مجهول را بر خلاف دیگران صفت ضم و کسر قرار داده نه واو و یاء و این تفاوت لفظی است و در معنی تأثیری ندارد مثلاً (نیل و زنجبیل) را ما می گوئیم . بیا معروف است واو میگوید به کسره معروف چنانچه گوید (المعجم چاپ برون صفحه ۲۲۵).

« و ضمه ما قبل واو در لغت پارسی دو گونه بود مشبعه و ملینه مشبعه چنانك ضمه حور و سور . و ملینه چنانك ضمه روز و یوز . وهم چنین کسره ما قبل یاء دو گونه باشد مشبعه و ملینه مشبعه چنانك کسره نیل و زنجبیل و ملینه چنانك کسره دیر و پریر و متقدمان شعراء متحرك بضمه مشبعه را مرفوع معروف خوانده اند و متحرك بضمه ملینه را مرفوع مجهول . و همچنین متحرك بكسره مشبعه را مكسور معروف و بكسره ملینه را مكسور مجهول »

« بخش دوم تقسیم »

اقسام واو و یاء در کلمه قافیه انقدر که محل حاجت ماست دوازدهست زیرا

واو در دو کلمه یا سه کلمه قافیه مثلاً یا معروف است یا مجهول یا مختلف یعنی در يك قافیه معروف و در دیگری مجهول و در هر يك از این سه قسم یا واو ردفت یا روی تا شش قسم حاصل گردد و همچنین است حال یاء .

هشت قسم از این دوازده قسم محل اختلاف و بحث در صحت و جواز قافیه نیست و در چهار قسم محل بحث و اختلافست و ما نخست اقسام هشت گانه را باجمال بیان کرده و آنگاه چهار قسم محل بحث و اختلاف را بتفصیل می نگاریم . هشت قسم صحیح و جایز بشرح ذیل است

« اول واو معروف با معروف بطریق ردف » استاد جمال الدین فرماید

ای امر تو چیره چون شب روز وی خیل تو با ستاره فیروز
ای عقل گره گشای معنی در حلقه درس تو نو آموز
حرف روی در فیروز و آموز زاء معجمه است و واو معروف ماقبل ردف
(دوم واو معروف با معروف بطریق روی)

امام شمس الدین گوید

بر خیز که بر خاست بیاله بیکی یای بنشین که نشسته است صراحی بدوزانو
می نوش از آن پیش که معشوقه شب را تا روز بگیرند و بیرند دو کیسو
(سوم یاء معروف با معروف بطرز ردف)
(کمال الدین گوید)

موی سپید هست خردمند را نذیر ای غافل از زمانه بیک موی پندگیر
دندان لقمه خای چو در کام من نماند بهر غذای من فلک از سر گرفت شیر
در کلمه گیر و شیر راء روی و یاء معروف ردفت

« یاء معروف با معروف بطرز روی »

جمال الدین فرماید

آن موی نگر بدین پریشانی وان روی نگر بدین درخشانی

آخر بشناس وقت هر کاری یارب که تو قدر خود نمیدانی
در کلمه درخشانی و نمیدانی یاء معروف روی است و این یاء را معرفه
نیز گویند در برابر یاء نکره و وحدت که دلالت بر تنکیر دارد و
مجهول است .

(واو مجهول با مجهول بطریق ردف)

نظامی گوید .

نمکدانی بتنگی چون دل مور نمک چندانکه در عالم قدشور
انوری گوید

هر که تواند که فرشته شود خیره چرا باشد دیو و ستور
تا نکسی ای پسر نا خلف ملک پدر بر سر شیرین و سوز
چیست جهان قعر تنور انیر خود چه تفرج بود اندر تنور
جان که دلش سیرنگردد زتن مرغ و قفس نیست که مرده است و گور

در کلمات قافیه این قطعه تا آخر واو مجهول ردف واقع شده و باتفاق
جایز است . شمس قیس در صفحه ۲۲۸ بیت اول این قطعه را نقل کرده و مثال
از برای مجهول و معروف دانسته و شاید بسایر آیات قطعه مراجعه نکرده تا
بداند همه مجهولند

نیز نظامی فرماید

سکندر فرود آمد از پشت بور در آمد ببالین آن پیل زور
دو لشگر بهم بر کشیدند کوس چو شطرنجی از آب دارا بنوس
سعدی فرماید

امشب مگر بوقت نمیخواند این خروس عشاق بس نکرده هنوز از کنار و بوس

قوافی این غزل تا آخر همه واو مجهولست .

« واو مجهول با مجهول بطریق روی »

واو مجهول در آخر کلمه بفارسی بسیار کم است و از پانزده نمیگذرد آنهم غالباً غریب و غیر مانوس و بهمین سبب قافیت واو مجهول با مجهول بطریق ردف نمیآید. ولی مسلم قافیت آن مانعی ندارد و اگر اینگونه کلمات فراوان بود فراوان اینگونه قافیت یافت میشد مثل این بیت که هنگام نگارش نگارنده منظوم داشت برای نمونه

بکھسار و گلستان کبک و سارو خروش انداخته در هفت اشکو
سارو بمعنی ساراست و اشکو بفتح اول سقف خانه و ذوق سلیم هیچ مانعی نمی
بیند برای روی ساختن دو واو مجهول در این دو کلمه

« یاء مجهول با مجهول بطریق روی »

جمال الدین فرماید

اینک اینک نوبهار آورد بیرون اشگری هر یکی چون نوعروسی دردگر کون زبوری
تا آخر قصیده همه یاء مجهول روی شده است و این یاء را نکره نیز گویند چون
دلالت بر وحدت و تنکیر دارد

« یاء مجهول با مجهول بطرز ردف »

مسعود سعد فرماید

خواجه بوسعد عمدۀ ملکی گاه علوم انسانی
عقلرا دانش تو گیرد دست آرزو بخشش تو دارد سیر
حشمت تو دو رویه کرد مصاف هیبت تو دودسته زد شمشیر
در این قطعه تا آخر همه جایاء مجهول ردف واقع شده است

[چهار قسم محل بحث]

(اول واو معروف با مجهول بطرز ردف)

حکیم قآنئی گوید

کلبه ام برده سیل اشک آری ژاله طوفان بود بخانه مور
چشم از اشک آبگون دریا دلم از آه آتشین تنور

نور رای تو و بصیرت عقل جلوۀ آفتاب و دیدۀ کبود
 شتر فربه از مهابت تو خرداز لاغری بدیدۀ مور
 در این چهار قافیه و آوردن مجهولست و در قوافی دیگر قصیده همه معلوم
 مانند زبور - منشور - حضور - رنجور الخ

(دوم واو معروف بامجهول بطرز روی)

قائنی گوید

با حمله او خصم که و پای ثباتش روزن چه و بهناش چو دریا کند آشوب
 واو آشوزا که مجهولست در این قصیده با واو های معروف روی ساخته و آشوب
 بمعنی آشوب و مخفف آنست

(سوم یاء معروف بامجهول بطرز ردف)

قائنی گوید

بسیم چهره فروهشته زلف خم در خم بدان صفت که کمند ملک بکاسه شیر
 اینجا شیر بمعنی حیوان درنده است و یاء مجهول و در این قصیده با یاء
 معروف قافیه شده ولی در جای دیگر از چنین قافیه عنذر خواسته چنانکه گوید
 دو سال پیشترک کاش نامه می آورد چه عنذر قافیه خواهم درینغ دیر آمد

« چهارم یاء معروف بامجهول بطریق روی »

یاء معروف عبارتست از یاء مخاطب چون کمتری و برتری و یاء نسبت
 چون آتشی و سرگشی و آنرا یاء معرفه نیز خوانند و یاء مجهول عبارتست از یاء
 ملینه که علامت تنکیر یا وحدت باشد یا علامت شرط و جزا چون اگر بخواستی
 بدادی یا علامت تمنی چون کاش بیامدی

مثال - نظامی فرماید

چو آب از سر گذشت آرد زبانی و گر خود باشد آب زندگانی

یاء زبانی نکره و مجهول و یاء زندگانی نسبت است و معرفه و معروف

در این چهار قسم محل بحث قدما بانفاق یا معروف و مجهول و بطریق ردف قافیه نکرده اند ولی بطریق روی گاهی قافیه کرده اند چنانچه در بیت مثنوی نظامی دیده شد و در هر حال بسیار کم یافت میشود. ولی در او معروف و مجهول اختلافست و بسیاری از شعرا بهر دو طریق ردف و روی قافیه ساخته اند.



شمس قیس در صفحه ۲۲۷ میگوید: (و بهیچ خاک میان مکسور معروف و مکسور مجهول در قوافی جمع نشاید کرد از بهر آنکه یا در مکسور معروف اصلی است و در مکسور مجهول گوئی منقلب است از الف و ازین جهت آنرا با کلمات مماله عربی ایراد توان کرد چنانچه انوری گفته است

باین دوروزه توقف کنی بواک خود نبود
چرا قبول کنم از کس انج عاقبتش
در این مقام فوس و در این سرای فریب
ز خلق سرز نشم باشد از خدای عقیب
ولکن در این جنس باید که از استعمال کلماتی که در محاورات پارسی
گویان متداول نباشد احتراز کنند تا معیب نیاید چنانکه زودکی گفته است
کل صد برك و مشک و عنبر و سبب
اینهمه یکسره تمام شد است
یا سمن سپید و موزد تریب
نزد تو ای بت ملوک فریب
آنکه گفته است

شب عاشقت لیلۃ القدر است
و امالت جلباب در محاورات دری نیاید اما جمع میان مرفوع معروف و مرفوع مجهول
چون تو بیرون کنی رخ از جلیب
بیشتر شعرا روا داشته اند چنانکه انوری گفته است

هر که تواند که فرشته شود
خیره چرا باشد دیو و ستور و بیستور

و درین قطعه میگوید .

خود چه تفرج بود اندر تنور

چیت جهان قعر تنورائیر

و همچو گفته است

بر جهان و جهانیان مویان

مویه گرگشته زهره مطرب

تیره چون طره سیه مویان

روزم از دود آتش تقدیر

قطعه

و درین قطعه میگوید

همه هم شهریان وهم گویان

تو و سکان سدره در رتبت

قدس بالله روحه گویان

عرش رخ در خیالت آورده

شعر

و سنائی گفته است

از نقاب تنك خرد را بوس

داده کلکش چنانك شاه و عروس

و از این جنس احتراز اولیتر تا شعر مطبوع تر آید. انتهی

چنانچه گفته شد بیت انوری در قطعه ایست که تمام واوهای ردف

مجهولند و قافیه مجهول بامجهول شایع بوده و هست و ممکن است شمس قیس

مراجعه بسایر قوافی قطعه نکرده باشد

خاتمه

بحکم ذوق سلیم قافیه نشدن معروف و مجهول واوی و یائی بطرز ردف

یا روی در زمان قدیم دلیلی جز دیگرگون بودن تلفظ و آهنگ نداشته و چنانچه

امروز هم مثلاً بر بضم اول را با پور نمیتوان قافیه کرد چون واو یاء مجهول هم در

تلفظ آن زمان آهنگ کسروضم داشته با واو یاء معروف اساتید قافیت نکرده اند.

ولی در این زمان چون تلفظ و آهنگ بدل شده و معروف و مجهول معرفی

جز کتب لغت ندارند و تمام واوها و یاها يك آهنگ و يك تلفظ دارند دیگر دلیلی

بر مراعات این قاعده در دست نیست و تمام واها و یاها را جایز است با هم قافیت ساختن.

امروز مراعات این قاعده در حقیقت بدان میماند که در روز روشن کسی چراغ بر افروزد بدلیل آن که شب گذشته تاریک بوده پس البته در شعر نباید مجال لفظ را بر شاعر تنگ کرد زیرا تنگی میدان لفظ باعث از دست رفتن معنی می شود هر قدر ممکن است باید تسهیل در کار آورد

عرب برای توسعه و تسهیل فتحه مشبعه را با الف و ضمه مشبعه را با واو و کسره مشبعه را با یا در زبان وسیع خود قافیه می کند و مادر زبان فارسی با لغات کم و محدود جای عجب است که امروز از قافیه کردن واو و یاء معروف و مجهول کناره بجوئیم

مرحوم سپهر در کتاب براهین العجم زحمت بسیار کشیده تا کلمات معروف و مجهول واوی و یائی را از هم جدا ساخته و در ضمن نسبت جهل و نادانی هم بشعرا متوسط داده که دال و ذال و معروف و مجهول واوی و یائی را شناخته اند و بر متاخرین هم میدان سخن را تنگ ساخته و خود و پیروان او باین نکته پی نبرده اند که انتقای این دو قاعده در نزد متوسطان برای انتقای موضوع است نه از راه جهل و نادانی و چگونه میتوان با استادان مثل جامی که در تمام علوم ادبی تالیف گرانها و جامع دارد نسبت جهل آن هم در این مسائل کوچک بر همه کس مغلوب داد، نکارنده از روزی که این قواعد را در کتاب عروض و قوافی دیده و دانستم بحکم طبع و ذوق مراعات آنرا واجب شناخته و هیچگاه معنی و مضمون را فدای مراعات او و مجهول نکرده و نمیکنم و در کتاب سرگذشت اردشیر ۱۲ سال قبل برای آنکه از این پس شاعران نسبت جهل بگوینده ندهند نسخ و الغای این قواعد را بمقیده خود گوشزد و منظور داشته ام و اینک بمناسبت مقام نقل و مقاله ختم میگردم. در پایان

باین نکته هم اشارت لازم است که فقط قافیه کردن یای نکره و معرفه بطریق روی بحکم ذوق مرتباً بنظر نمی آید و نکارنده هم قافیه نکرده و نخواهد کرد اما شاید ذوق دیگران با قافیت کردن مساعد باشد و در هر حال توسیع به ازتضیق وسخت گیری است .

از کتاب سرگذشت اردشیر

(راجع بالغای قاعده دال و ذال و معروف و مجهول)

چو اصل واو و یا معروف و مجهول	مکر قانون دال و ذال معمول
که گهتن را دگرگون بود آیین	رعایت کرد از ان استاد پیشین
که ساکن بوده قبل از دال و جزوای	تلفظ دال مهمل بوده انجای
چنان کاندر نوشتن رسم بد هم	و گرنه گفته میشد ذال معجم
رعایت کردن از ائین روا نیست	کنون کابین پیشینه بجا نیست
نه دالی و نه ذالی مانده بر پای	نه معروف و نه مجهولست بر جای
نباید کرد میدان سخن تنک	یکی شد هر دورا چون لفظو اهنک
برای خود مکن مشکل تراشی	چو دارد ذوق از این ائین تحاشی
نه کار سهل بر خود کرد دشوار	بباید کرد آسان مشکل کار
و گر بماند بینا یاب بخندند	عروس مرده را زیور نبندند
ببفکن فرع کاصلی در میان نیست	میفکن خوان چو اندر خانه نان نیست
چو اسبی نیست جولانی مکن ساز	چو دردی نیست از درمان مگوباز
روی کردن نشاید بر هشیور	بلی با یاء وحدت یاء دیگر
که نا جایز بود تقلید در دین	بد این برهان مرا این است آئین
بفرمان تناسب هست معذور	گر از مقصد فتام اندکی دور